

پیشگامان «مرگ سپید»

امروزه یکی از مشکلات اجتماعی کلیدی که کشورهای غربی با آن مواجه هستند، جنایت سازمان یافته و اعتیاد به مواد مخدر است که ناقوس مرگ هزاران انسان را به صدا درمی آورد و سودی معادل بلیونها دلار برای کلان سرمایه داران دنیای جنایت فراهم می کند.

در بعد از ظهر روز ۳۰ آوریل ۱۹۸۴ رودر بگولارا بونیا وزیر دادگستری کلمبیا در خیابان، زیور گبار مسلسل سنگین کشته شد. این قتل که مسئول آن سازمان مافیای هرروئین و کوکائین امریکا - کلمبیا بود به دقت طرح ریزی شده بود. انگیزه ایسن قتل که از بابت آن به دو قاتل مزدور ۳۰۰ ۰۰۰ دلار پرداخت شده بود، دستگیری وسیع فروشندگان مواد مخدر به وسیله بونیا بود. ضمن این عملیات، پلیس ۱۴ لایراتوار زیرزمینی سازنده کوکائین را کشف کرد و ۱۲ تن مواد مخدر آماده برای حمل به ایالات متحده را ضبط کرد. طبق گفته روزنامه های ایالات متحده در ماه مه سال ۱۹۸۴ مامورین اداره بازرسی فدرال يك باند بزرگ فروش کوکائین را در فلوریدا از بین بردند. از تابستان سال ۱۹۸۳

این باند ۸ تن مواد مخدر را در قبال هر تن ۵/۰ بلیون دلار در بازار سیاه امریکا به فروش رسانده بود. پلیس از این مقدار مواد مخدر، فقط توانسته بود ۴۰۰ کیلوگرم را توقیف کند.

لیکن موفقیت های پلیس در این زمینه به مثابه قطره ای در اقیانوس است. بنجامین وارد رئیس اداره آگاهی نیویورک به خبرنگاران اعلام کرد که کنترل شبکه زیرزمینی توزیع مواد مخدر، مافوق قدرت پلیس است. این گفته می تواند کاملاً قابل قبول باشد. ایالات متحده به صورت يك بازار عظیم مواد مخدر به انحطاط کشیده شده است. طبق اطلاعات استیتوی ملی تحقیقات مواد مخدر امریکا، يك سوم تمام امریکائیان به طور مداوم و یا گهگاه مواد

مخدر استعمال می‌کنند. طی بیست ساله اخیر کاخ سفید در دفعات مختلف «برنامه ملی مبارزه با اعتیاد به مواد مخدر و خرید و فروش زیرزمینی این مواد را به‌طور تشریفاتی اعلام کرده است. در سال ۱۹۷۲ ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور سابق امریکا، اعتیاد به مواد مخدر را به‌عنوان دشمن شماره یک مردم که نهایتاً فرد را به‌سوی ظلم و تعدی غیر قانونی و مرگ سوق می‌دهد، توصیف کرد. رئیس‌جمهور، یک جنگ تمام عیار بر علیه تجارت غیر قانونی مواد مخدر اعلام کرد. تقریباً پنج سال پس از آن تاریخ یعنی در سال ۱۹۷۷ یکی دیگر از رؤسای جمهور امریکا، جیمی کارتر، اطلاعاتی را در اختیار کنگره امریکا قرار داد که طبق آن دولت امریکا نه تنها در برابر ریشه کن کردن معضل اعتیاد به مواد مخدر بلکه حتی در برابر محدود کردن این مسئله نیز عاجز بوده است. جان‌شین کارتر، رونالد ریگان ضمن صحبت در اجلاس انجمن بین‌المللی فرماندهان پلیس که در سال ۱۹۸۱ در نیویورک برگزار شده بود، گفت تا این تاریخ ۵۰ تا ۶۰ درصد کل جنایات تحت تاثیر مواد مخدر انجام گرفته است. وی اضافه کرد: فروشندگان مواد مخدر، گانگسترها و افراد پلیس یا مامورین دولتی که رشوه می‌گیرند، همگی جوویزه‌ای دردنیای بی‌قانونی به‌وجود آورده‌اند که در آن هر یک از آن دسته‌ها، به‌دیگری نیازمند بوده از هم دیگر استفاده و محافظت می‌کرده‌اند.

این نطق طولانی ریگان، چند ماه پس از مستقر شدن او در کاخ سفید و قبل از افزایش مشارکت شخص او در بسیاری از طرح‌ها و توطئه‌های غیر قانونی، ایراد شد. پس از آن به‌زودی، امریکائیا به این نتیجه رسیدند که لشکر کشی بر علیه شبکه زیرزمینی پخش مواد مخدر و اعتیاد، تنها یک «ببر کاغذی» بوده است. این مسئله با توجه به نکته زیر روشن‌تر می‌شود: هنگامیکه در سال ۱۹۸۰ یعنی زمانی که ریگان مشغول برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بود، ۴۷۴ نفر امریکائی بر اثر اعتیاد به مواد مخدر مردند. در حالیکه این رقم در سال ۱۹۸۲ به ۷۷۱ نفر رسید. در سال ۱۹۸۳ ریگان جنگ دیگری تحت عنوان مبارزه «نیرومند» علیه «مرگ سفید» اعلام و پس از مدتی حتی یک کمیسیون ویژه دولتی نیز برپا کرد. ولی این کمیته با به‌وجود آمدن حادثه‌ای مفتضحانه در درونش، در روزهای نخستین، حقیقت ماند. به این ترتیب که آشکار شد که یکی از اعضای کمیته، به نام جان دانی، در ارتباط نزدیک با مافیای هروئین بوده است.

شبکه تلویزیونی NBC امریکا، با اعلام این مطلب که شبکه‌های گانگستری مبلغی معادل ۹ بیلیون دلار به‌عنوان رشوه به‌برخی از سناتورها، مقامات دولتی، شهرداران و رهبران اتحادیه‌های تجاری، پرداخت کرده و تنها برای رشوه‌دهی به پلیس، مافیا سالیانه مبلغی معادل ۴۵۵ بیلیون بیشتر از کل حقوق ماهیانه‌ای که به نیروی سرتاسری پلیس ایالات متحده پرداخت می‌شود، قرار داده است، امریکائیا را به‌بهت و حیرت واداشت.

البته مافیا به‌خوبی قادر است این مبالغ را مجدداً به‌دست آورد. سود سالیانه مافیا مبلغی است بالغ بر ۱۵۰ بیلیون دلار که ۷۹ بیلیون دلار آن از معاملات مربوط به شبکه زیرزمینی مواد مخدر به‌دست می‌آید. از کل میزان سودی که در قبال سرمایه‌گذاریها در امریکا حاصل می‌شود، مافیا بعد از کمپانیهای نفتی و حتی قبل از کمپانیهای عظیم موتور-

سازی، دومین مکان از لحاظ بازدهی سود را، به خود اختصاص داده است. نتیجه «مبارزه نیرومند» ریگان علیه مافیا و قبل از هر چیز با شبکه تجارت زیرزمینی مواد مخدر، تنها به چاپ مقاله‌ای در مجله امریکائی «اخبار امریکا و گزارشهای جهان» خلاصه شد و خاتمه یافت. ضمن این مقاله تلویحاً پذیرفته شد که مبارزه با جنایات، عقیم مانده است و همچنین در مقاله در لابلای مطالب دیگر، گفته شد که مالیات دهندگان امریکائی، در جمع‌آوری مبلغ سالیانه‌ای معادل ۲۶ بیلیون دلار جهت مقابله با جنایت و نیز دستیابی به سایر معیارهائیکه هدفشان برقراری نظم و قانون است، مشارکت کرده‌اند. لیکن مطلب غیر قابل انتظار افشاء این موضوع بود که برنامه جدید به علت تقلیل بودجه دستگاه اداری ریگان، در زمینه نیازهای اجتماعی، دیگر قابل اجرا نبود.

دلیل جدی دیگری که باعث شد تا برنامه پر سروصدای کاخ سفید به منظور از بین بردن تجارت گسترده و غیر قانونی مواد مخدر، به نتیجه مطلوب نرسد، این است که «امپراتوری جنایت» از حمایت گسترده سرمایه‌های صنعتی و مالی برخوردار است. حدود یکصد سال پیش، رهبر و مبلغ معروف اتحادیه‌های تجاری انگلیس تی. جی. دانیینگ (Dunning) ضمن نوشتن مطلبی درباره سرمایه، متذکر شد «تا جائیکه سرمایه، ۳۵۰ درصد سود به بار آورد، در واقع می‌شود گفت نه جنایتی صورت گرفته و نه خطری سرمایه را تهدید کرده است.» اکنون چه می‌توان گفت؟ اگر سرمایه امکان آنرا داشته باشد که سودی معادل ۱۰۰۰ درصد به بار آورد، که بیشتر این مقدار از طریق شبکه زیرزمینی توزیع مواد مخدر، به دست آید؟

معاون اسبق کمپانسی جنرال موتورز، ج. ز. دلسورین (J. Z. Delorean) به عنوان یک میلیونر، دریافت که ماشینهای تجملی گرانقیمتی که کارخانه‌اش در ایرلند شمالی تولید می‌کند، یعنی «ماشینهای تفریحی خیابانی» برخلاف انتظار، برای جلب تقاضای زیاد، با شکست مواجه شده و کارخانه را تا سرحد ورشکستگی پیش برده است. در این هنگام بود که دلورین فعالیت‌های خود را در «حیطه جدیدی از تلاش» بسط داد. این فعالیت جدید عبارت بود از ملاقات با سازمان دهندگان توزیع کوکائین کلمبیا، در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۸۲ در ایالات متحده. وی پس از انجام این ملاقات، ۲۵ کیلوگرم مواد مخدر از این افراد دریافت کرد. او به موفقیت دست یافته بود، زیرا فروش این مواد سودی معادل ۱۰۰ میلیون دلار برایش دربر داشت، که برای مدتی یعنی حداقل برای جبران خسارات وارده از ورشکستگی، کفایت می‌کرد.

این تاجر قمار باز به دنبال مطلع شدن پلیس به وسیله حریفانش، به علت انجام این جنایت، دستگیر شد. اما درست مانند اینکه دستگیری در کار نبوده، او نه تنها کوکائینش را فروخت، بلکه بدون واهمه به این تجارت جنایتی نیز ادامه داد. اگر هر یک از افراد امریکائی، عملی مشابه این انجام می‌داد، برای مدتی معادل ۲۲ سال، پشت میله‌ها جامی گرفت، در صورتیکه دلورین تبرئه شد. ماجرای دلورین یکی از پرهیجان‌ترین اقتضاحات در بین سرمایه‌داران «آبرومند» بود و چه تعداد از این سرمایه‌داران موفق می‌شدند از راه



توطئه‌چینی، در رابطه با «مرگ سفید» میلیونها دلار به دست آوردند. زمانیکه پلیس در اتلانتا و جورجیا، ۳۸ نفر را در ارتباط با توزیع غیرقانونی مواد مخدر دستگیر کرد، تنها چند تن از این افراد از اعضای باندهای جنائی بودند بقیه همگی جزو صاحبان شناخته شده صنایع و بانکداران محسوب می‌شدند. طبق اظهار نظر برخی افراد ذیصلاح امریکا، بیش از ۸۰ درصد از کواکائینی که وارد امریکا می‌شود، از فلوریدا عبور داده می‌شود. مجله فرانسوی پاری‌ماچ می‌نویسد که سود حاصل از قاچاق مواد مخدر، سالیانه بالغ بر ۱۲ بیلیون دلار است. در میامی مرکز عمده بخش و توزیع کواکائین، ۸۰ درصد پول در گردش، مربوط به بازار مواد مخدر است. طبق گفته کمیته سنای امریکا، در زمینه مسائل بانکی، یک سوم فعالیتهای بانکی میامی از طریق صدور سهام ارزی، ذخائر نقدی و چکهای ویژه از جانب توزیع کنندگان مواد مخدر انجام و از این طریق مبالغ هنگفتی پول به خارج از کشور منتقل می‌شود. مافیا از این کانال، به شکل گسترده‌ای، بهره می‌گیرد، و همواره بانکهای سوئیس را ترجیح می‌دهد.

فرانسه يك رکورد سرسام‌آور

کامیون حامل پول، همچنانکه در روز روشن در مسیر خیابانهای شلوغ و پر ازدحام و در بین ترافیک سنگین در حرکت بود، به وسیله يك راکت، مورد حمله قرار گرفت. سارقین در طول چند دقیقه، در جلو چشم صدها رهگذر، کامیون را تخلیه و ضمن سرقت ۵ میلیون فرانک، صحنه جنایت را ترک کردند. این یکی از صحنه‌های فیلم‌های گنگستری نیست، بلکه گزارش یکی از روزنامه‌های فرانسوی از يك سرقت مسلحانه سازمان‌یافته در مارس دو مین شهر بزرگ فرانسه در سال ۱۹۸۵ می‌باشد. هیچ چیز جدیدی در این ماجرا به چشم نمی‌خورد، جز این نکته که برخلاف معمول که در اینگونه عملیات استفاده از



مسلسل سنگین رایج است، این بار راکت به کار برده شده است. در همانروز در ماه ژوئن گزارشی درباره شخصی به نام حبیب سعید، دریافت کننده اموال مسروقه، که در پاریس دستگیر شده بود، ارائه شد. یکصدوسی اثر هنری از آثار هنرمندانی مانند رنوار-اوتریلو-پیسارو و تولوزلوترک و همچنین تعدادی مجسمه‌های قدیمی و اشیاء پرارزش در انبار آپارتمانی که متعلق به شخص فوق بود، کشف شد. و همچنین زرادخانه‌ای از اسلحه‌هایی که از قطعات متعلق به موزه‌ها، ساخته شده و به صورت آخرین انواع تفنگ و مسلسل‌های سنگین درآورده شده بود در منزل وی کشف شد. این مطلب را که اشیاء مسروقه و زرادخانه از کجا آورده شده بودند، را بازرسهای بعدی مشخص کرد. لیکن آنچه مسلم است، این است که این تبهکاران از افراد یکی از باندهائی بودند که به خوبی سازماندهی شده و در منطقه کت دازور (Cote d'Azur) و اطراف پاریس، فعالیت می کنند.

روزنامه‌های اروپای غربی در ارتباط با پایتخت فرانسه، می گویند که این شهردنیا را در زمینه انجام برخی فعالیتها، رهبری می کند.

طبق برخی اطلاعات رسمی، در پاریس همه ساله از هر ۱۰۰۰۰ نفر، ۱۵۵ نفر قربانی اینگونه حملات می شوند.

افراد رسمی حکومتی نیز، ناچار به اعتراف این مسئله شده اند که افزایش قابل-ملاحظه‌ای در میزان جنایات وجود داشته است. در گزارشی که در بهار ۱۹۸۵ ارائه شد ژاک شیراک شهردار وقت پاریس اعلام کرد که طی چند سال اخیر سرقت‌های مسلحانه به میزان ۱۷ درصد افزایش داشته است و در چهار ساله اخیر حملات و زدوخوردهای انجام شده در مترو، ۳۷ درصد افزایش داشته و موارد سرقت و جیب بری دو برابر شده

است. مرکز پلیس پاریس اعلام کرد که طی ۱۰ سال گذشته، میزان جرائم و قانون شکنی ها از ۲۱۰ مورد به ۴۰۴ مورد افزایش یافته است.

دلیل اساسی این جنایات مسلحانه، بحران عظیم اقتصادی است که ۳ میلیون فرانسوی بیکار، بر جای گذاشته است. لیکن دلایل دیگری نیز وجود دارد، از جمله فعالیت های کمپانی های تیکه جیب خود را از قبل تجارت اسلحه برمی کنند. روزنامه لوماتن «Lo Matin» اعلام کرد که در سال ۱۹۸۲ فرانسویان ۴۱۰/۰۰۰ قبضه اسلحه گرم به قیمت ۲ بیلیون فرانک خریداری کردند. این روزنامه اضافه کرد که عده خاصی تفنگ (کارابین) را ترجیح می دهند که ۲۰۰/۰۰۰ قبضه آن در همان سال به فروش رسید. وضع مسلسل سنگین هم از این بابت بد نیست. فروش آن در سال ۱۹۸۲ به ۵۵۰۰۰ قبضه رسید. این اسلحه ها در تمام کشور به طور آزاد و در ۵۰۰ مرکز بزرگ خرید، معامله می شوند. و این رقم شامل مغازه های ویژه اسلحه نمی شود. لوماتن اضافه می کند در حال حاضر در فرانسه، بین ۱۰ تا ۳۰ میلیون اسلحه گرم در دست افراد مختلف می باشد. افزایش سرسام آور میزان جنایت در بین نسل جوان دیده شده است. يك نظر خواهی که از طریق مجله اتودیانت «L' Etudiant» انجام گرفته، نشان داده است که دوسوم از افراد بین ۱۵ تا ۲۵ سال، معتقدند که افزایش در میزان فروش اسلحه، به افراد غیر نظامی به چشم می خورد. نتیجه يك نظر خواهی دیگر نشان می دهد که ۴۵ درصد از افراد نسل جوان حداقل يك بار عمل دزدی، از مراکز خرید را انجام داده اند و این برداشتن اولین گام در مسیری بسیار خطرناک است. اگر چه حداکثر موارد انگیزه این عمل، شرایط زندگی و فقر بوده تا صرفاً انگیزه ارتکاب جرم.

یا کوجا در خدمت چه کسانی است؟

جسد فردی در یکی از محلات پر جمعیت شهر اوزاکا پیدا شد. این فرد که در گودالی متفن پرتاب شده بود، به وسیله گلوله های مسلسل سنگین از پا درآمده بود. پلیس جسد او را برگرداند و دکمه های پیراهنش را برای شناسائی نقشی که بر روی سینه اش خالکوبی شده بود باز کرد.

يك مورد دیگر از «تسویه حساب های» یا کوجا که به گفته پلیس دوازدهمین مورد ظرف يك ماه بوده است.

ضمن پی گیری این جنایت، پلیس دفترچه ای را در محلی نزدیک جسد پیدا کرد. مشخص شد که این، دفترچه یادداشت مرد مقتول بوده است. نام او هیساش - اکویاما بود. او یکی از اعضای یا کوجا - مافیای ژاپن بود، لیکن به نظر می رسید که تصمیم گرفته است، دست از عملیات جنایتکارانه بردارد و گذشته سیاهش را رها کند و همین امر به بهای زندگی تمام شده بود. در دفترچه یادداشت چنین نوشته شده بود:

«هفته سالم بوده که مدرسه را ترک کردم. به دنبال کاری می گشتم ولی موفق نشدم، کاری پیدا کنم - سپس با مردی آشنا شدم که پولی به من داد تا بسته ای را از اوزاکا به توکیو ببرم. من این کار را انجام دادم و از این بابت پول زیادی به من پرداخت شد. پس از آن از من خواسته شد تا کارهای دیگری انجام دهم.»

اومجبور بود غیر قانونی ترین کارها از قبیل فروش مواد مخدر، باج گیری و اخاذی، تحویل گروه‌هایی از دختران تایوانی را انجام دهد و پس از انجام این کار به عنوان اداره کننده سالن‌های ماساژ، شناخته شد. سپس از انجام این عملیات بود که می‌بایست پسرعموی خود را در یکی از درگیریهای باند می‌کشت. در اینجا بود که او کایاما تصمیم گرفت این حرفه را رها کند.

روزی نیست که روزنامه‌های ژاپن گزارشی از یورش یا کوجا به ادارات و بانکها منتشر نکنند و یا پلیس بسته‌هایی از مواد مخدر را توقیف نکند.

هرچند گاه، درگیری‌هایی بین باندهای جنائی عنان گسیخته، رخ می‌دهد که دست کمی از یک جنگ تمام عیار ندارد و طی این درگیریها، مردم صد درصدی گناه به قتل می‌رسند. سه محصل، در یکی از درگیریهاییکه بین باندهای جنائی در وسط روز در یکی از محلات تجارتمی یوکوهاما جریان داشت، کشته شدند.

بمی‌که در صندوق عقب اتومبیل متعلق به رئیس یکی از باندهای یا کوجا کار گذاشته شده بود منفجر و دو زن را به شدت مجروح کرد. یکی از این دو زن در راه رسیدن به بیمارستان جان سپرد.

اینها فقط چند نمونه از گزارشات اینگونه درگیریهاست. آیا هیچ کاری در رابطه با حل این مشکل صورت گرفته است؟ هنگامیکه مراسم تدفین م - تاکه تاکا در تلویزیون نمایش داده شد، ژاپنیا پاسخنی برای این سؤال یافتند. او «اویا اوبون» یا پدرخوانده بزرگترین باند جنائی «یاما گوشی گومی» (که دارای ۱۳۰۰۰ عضومی باشد) بود و به وسیله یکی از اعضای باند رقیب در آستانه در خانه مجلل و خصوصیش در اوزاکا کشته شد.

در مراسم تدفین رئیس ۶۰۰ گانگستر شرکت کرده بودند و بیش از هزار پلیس نظاره‌گر این مراسم بودند. تعداد زیادی فیلمبردار که در اوزاکا گردآمده بودند، «گروه» کامل میهمانان را در معرض دید بینندگان ژاپنی قرار دادند. در بین این میهمانان، سرمایه‌داران بزرگ مالی و صنعتی، اعضای پارلمان و حتی رهبران برجسته حزب لیبرال - دمکرات که ارتباطی نزدیک و طولانی با یا کوجا داشتند، دیده می‌شدند.

کسانیکه مسؤل مقابله با درگیریهای جنائی سازمان یافته هستند، کمترین تمایلی برای از بین بردن یا کوجا از خود نشان نمی‌دهند. او - یه‌شی کاوا رئیس پلیس حوزه ناگویا به علت رشوه‌گیری و زد و بند با یا کوجا دستگیر شد. بررسیهای بعدی نشان داد که این فرد نه تنها خود در عملیات جنایتکارانه باندهای محلی مشارکت داشته، بلکه همچنین سه تن از افراد زیر دست خود را نیز در این راه به کار گرفته بود.

طبق اطلاعات واصله از سازمان مرکزی پلیس ژاپن، در سال ۱۹۸۴، ۱۳۷ تن از افراد رده بالای پلیس و ۲۱۶ تن از افراد رده پایین دارای پرونده‌های جنائی به علت همدمستی و مشارکت در عملیات جنایتکارانه یا کوجا بودند.

این قدرت مطلق یا کوجای ژاپن، چگونه تحلیل و تفسیر می‌شود؟ پاسخ این پرسش به وسیله شاهدان عینی که به تجوی در ارتباط با جنایات زیرزمینی بوده‌اند، داده شده است. اولیگارش‌های مالی - صنعتی از یکسو و گرایش مرتجعانه حکومت از سوی دیگر.

هنگامیکه چند سال پیش کارگران بارانداز و کارکنان بندر یوکوهاما، برای دستیابی به امنیت محیط کار، پرداخت اضافه کار عادلانه و یک سیستم بهتر تأمین اجتماعی اعتصاب کردند، مقامات دولتی، افراد فعال اتحادیه‌های تجاری را اخراج کردند. اعتصاب کنندگان با کار گذاشتن تعدادی نرده، راه ورود به بارانداز را مسدود کردند. سپس گانگسترهای سازمان محلی «ماتسویاکای» علیه اعتصاب کنندگان به کار گرفته شدند و به شیوه‌های تهدید، اخاذی، باج‌گیری و سایر شیوه‌های شکنجه، متوسل شدند و رهبران اتحادیه تجاری را وادار به پایان دادن اعتصاب کردند.

باند‌های یا کوجا در سازمانهای افراطی دست‌راستی متشکل هستند. تعداد این سازمانها در ژاپن به ۸۰۰ سازمان می‌رسد، آنها همراه با عوامل فاشیست، حملاتی علیه سازمانهای صلح، ترتیب می‌دهند و در دفاتر روزنامه‌های احزاب مخالف بمب‌گذاری می‌کنند و قطعه‌های مینی بردخواست نظامی کردن حکومت و احیای «ژاپن قدرتمند» و تجدیدنظر در اصول مربوط به صلح در قانون اساسی، صادر می‌کنند. ابزار قدرت در دست بیشترین مرتجعین قرار دارد. یا کوجا می‌تواند ضمن ارتکاب انواع جنایات به بخشودگی خود در آینده اطمینان یابد.

اوکویاما در دفترچه یادداشتش نوشته بود:

«هیچگونه صدقاتی و راستی در جامعه وجود ندارد. قوانین نه به‌دست افراد شریف خوش قلب بلکه به دست افراد خبیث و کسانیکه تشنه خون هستند، وضع می‌شود، تا بتوان در پناه آن حقوق انسانها را برای به‌دست آوردن ۱۰۰ ین (واحد پول ژاپن) دیگر پایمال کرد و به‌همین دلیل است که یا کو موفق است.»

ترجمه پرنده‌ش توستلی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«در اوایل قرن بیستم عشق و علاقه به سنن باستانی ایرانی به قدری فزونی یافته بود که یکی از فرمانروایان قفقاز از بیم آنکه مردم آذربایجان با خواندن داستانهای پهلوانی رستم و سهراب و گیو و گودرز مبادا «رستم‌منش» گردند از خواندن شاهنامه جلوگیری می‌کرد.»

از مقدمه امین عابد مؤلف داستانهای پرنده‌شده شاهنامه. باکو ۱۹۳۳